

Muslims and the Modern Phenomenon of Westernization: The Consequences and Solutions

Morteza Shiroodi^{1*}, Mohammad Sajad Shiroodi²

1. Associate Professor, Political Science Research Center, Imam Sadegh Islamic Sciences' Research Center, Qom, Iran. (Corresponding Author): dshirody@yahoo.com

2. Ph.D. Student of Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. m.s.shirody@gmail.com

Received: 10 June 2018; **Revised:** 19 July 2018; **Accepted:** 6 August 2018

Abstract

Psychological and intellectual needs are the most important needs of the youth of Islamic societies; and if ignored and neglected, it will lead to deviations and disastrous consequences. One of the consequences of this is the tragedy of Westernization and the lack of identity of the youth, which appears in various ways. Considering the importance of this issue, the main purpose of this study is to find the origins of the challenge of Westernization of the youth of Islamic countries. The research method is library research. In this research, after examining the historical course of Westernization in Iran and Turkey, the political, economic, cultural and social factors of westernization and the consequences of the separation of religion and culture in society and the Western practice in this field are described.

Keywords: Islamic Countries, Westernization, Youth.

مسلمانان و پدیده نوین غرب‌گرایی؛ پیامدها و راه‌حل‌ها

مرتضی شیرودی^{۱*}، محمدسجاد شیرودی^۲

۱. دانشیار، پژوهشکده سیاسی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول):
dshirody@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m.s.shirody@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۷/۰۴/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

چکیده

بارزترین نیازهای جوانان جوامع اسلامی، نیازهای روانی و فکری است که اگر مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد، انحرافات و پیامدهای ناگواری را به همراه خواهد داشت. از جمله این پیامدها، فاجعه غرب‌گرایی و بی‌هویتی جوانان است که به صورت‌های مختلف بروز می‌کند. با توجه به اهمیت این موضوع، هدف اصلی پژوهش حاضر، ریشه‌یابی چالش غرب‌گرایی جوانان کشورهای اسلامی است. روش پژوهش حاضر مطالعه کتابخانه‌ای است. در پژوهش حاضر پس از بررسی سیر تاریخی جریان غرب‌گرایی در ایران و ترکیه، عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غربزدگی و پیامدهای جدایی دین و فرهنگ در جامعه، و عملکرد غرب در این زمینه تشریح شده است.

واژگان کلیدی: جوانان، غرب‌گرایی، کشورهای اسلامی.

مقدمه

مقاله حاضر برای بررسی موضوع غرب‌گرایی جوانان کشورهای اسلامی، نخست به تعریف غرب و غرب‌گرایی می‌پردازد و بعد، تاریخچه مختصری از جریان غرب‌گرایی در ایران و ترکیه را بیان می‌کند؛ سپس، پیامدهای جدایی دین و فرهنگ در جامعه و عملکردهای غرب را در بخش بعدی شرح می‌دهد، و به علت‌یابی و غرب‌گرایی در جوان، می‌پردازد، و عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غربزدگی را بیان می‌کند و در نهایت، به عملکردها و راه‌حل‌ها می‌پردازد.

تعریف مفاهیم

واژه غرب مانند دیگر واژه‌های بسیار رایج، معنای واحدی را به ذهن متبادر نمی‌کند. گاه تفاوت معانی آن چنان است که جمع بین دو معنا را غیرممکن می‌کند. همین تفاوت در معنا، دیدگاه‌های مختلفی را در تعریف غرب می‌آفریند که چندان به حل معما کمکی نمی‌کند. از این رو، هر تلاشی درباره شفاف‌سازی معنا و مفهوم غرب، می‌تواند مفید و کارساز باشد.

۱. غرب مفهومی مبهم و کلی: غرب، واژه‌ای با مفاهیم متعدد و متنوع است. این تعدد و تنوع معنا پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق که واژه غرب بیشتر بر سر زبان‌ها افتاد، همچنان ادامه دارد. مفهوم غرب دربرگیرنده مناطق بسیار در جهان و ترکیبی از مفاهیم، رفتارها و فرهنگ‌های متفاوت است، بنابراین، توصیف و بیان تعریف غرب سخت است. با این وصف، این واژه به هیچ وجه بی‌معنا نیست و می‌توان آن را به این شرح تعریف کرد: غرب به معنای دنیای صنعتی گاه هم به معنای کشورهای استعمارگر سابق، دشمن مسیحی، حتی آمریکا به‌کار می‌رود. اغلب ژاپن و اسرائیل جزئی از غرب به شمار می‌آیند (فولر و لسر، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

۲. غرب به معنای غروب معنویت: غرب در معنا و مفهوم ارزشی، بیان‌کننده ضد معنویت‌هاست. اگرچه در غرب عده معدودی معنویت‌خواه‌اند، ولی کلیت غرب با فساد عجین است. این فساد در ماتریالیسم ریشه دارد و خود دارای گرایش مادی است، بنابراین، اگر غرب را محکوم می‌کنیم به آن دلیل نیست که ما شرقی هستیم، بلکه به آن سبب است که فرهنگ غرب

فسادانگیز است و فسادانگیزی‌اش در مادیت ریشه‌دارد. در نتیجه، ریشه‌دوانی غرب در مادیت، سمبل انحطاط اخلاقی و مایه سقوط است. از این روست که غرب نه معنای سیاسی دارد، و نه معنای جغرافیایی؛ بلکه معنای فسادانگیزی دارد و در این معنا روسیه، حتی آفریقای جنوبی هم جزئی از غرب است. یعنی آنچه بر پایه ماتریالیسم است و به نفی خدا و اخلاق بینجامد، چه کمونیسم باشد و چه اومانیسم، غربی است (طاهری، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

۳. غرب در معنای تاریخی و فرهنگی: غرب در معنای تاریخی و فرهنگی مجموعه‌ای است که از حدود قرن هفتم قبل از میلاد در یونان باستان ظاهر شد و به تدریج خود و فرهنگش بسط یافت، بنابراین، غرب یک رویکرد تاریخی و فرهنگی و به عبارتی یک عالم وجودی است. این غرب اگرچه در مکان جغرافیایی خاصی ظاهر شد، اما تنها امری جغرافیایی نیست، بلکه واقعیتی تاریخی و فرهنگی است. در واقع، یک افق وجودی غیر از شرق است و به لحاظ تاریخی این ادوار را داشته است: مرحله اول، پیدایش غرب، و ظهور و بسط فلسفه یونانی و رومی که می‌توان آن را غرب باستانی یا یونانی رومی نامید. این دوره از حدود قرن هفتم قبل از میلاد آغاز و تا حدود قرن پنجم میلادی ادامه یافت. مرحله دوم، غرب قرون وسطایی یا غرب مسیحی کلیسایی است و قرن پنجم تا قرن چهاردهم را در برمی‌گیرد. مرحله سوم، غرب معاصر یا غرب جدید که از اواخر قرن چهاردهم آغاز شده است، و تا اکنون ادامه دارد که گاه نام مدرنیته بر آن می‌گذارند (زرشناس، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

۴. غرب به معنای تجدد: عصر روشنگری در تجربه و فهم متفکران قرن هجدهم میلادی ظاهر شد، آن هم به معنای طلوع عصر تازه‌ای است که توأم با احساس تولدی نو و ظهور انسانی جدید و آغاز دوره‌ای کاملاً متفاوت با کل تاریخ بشری بود، یعنی آنچه مطابق با تجدد است. در این معنا، کل تاریخ بشری در قیاس با عصر جدید که مفهوم غرب به خود گرفته، هیچ است و در حکم مرده‌ای بیش نیست که تنها به درد تشریح می‌خورد. از این منظر، دوره تجدد به مفهوم غرب با گذشته خویش نسبتی مانند تاریکی و روشنایی، و جهل و علم داشت. با شروع این عصر، تاریخ نه در گذشته، بلکه در آینده قرار می‌گرفت، بنابراین، قبل از این زمان، دوره ماقبل تاریخ حیات انسان

یا دوره توحش قلمداد می‌شد. اکنون به‌جای اتکا بر ایمان که از دید تجدد چیزی جز تعصب نبود، نور عقل، هادی انسان تلقی می‌شد و آنچه پیش از این در پرتو ایمان دیده می‌شد، به عقیده هیوم، کانت، کنت، مارکس، هگل و نیچه، تاریکی و ظلمت بوده است (کچوئیان، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

۵. غرب به مفهوم فلسفه جدید: غرب مفهوم تازه‌ای است در عرصه فلسفه. مبانی این فلسفه جدید، بر پایه این مواد قرار دارد: اومانیزم: به معنای اصالت‌دادن به بشر و جایگزین کردن انسان به‌جای خدا؛ لیبرالیسم: به معنای اباحت و آزادانگاری بشر و برداشتن هر قیدی از انسان؛ راسیونالیسم: یعنی تبیین هر امری درباره حقایق اساسی عالم به وسیله عقل؛ سکولاریسم: جداسازی دین از دولت و غیراخلاقی کردن حکومت؛ ناسیونالیسم: آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخص که با ویژگی‌های خاص از سایر ملت‌ها جدا شده است. به علاوه، اصول و مبانی دیگری را از این فلسفه تازه هم برشمرده‌اند؛ مانند علم‌گرایی، پیشرفت‌باوری، مادی‌گری، سنت‌ستیزی و احساس‌گرایی که البته برخی بر این باورند که این اصول برگرفته از همان اصول کلی است (بیات و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۶۷).

۶. مفهوم آنتونی گیدنز غرب: آنتونی گیدنز، مدیر مؤسسه اقتصادی لندن، درباره معنا و مفهوم غرب می‌گوید: اکنون به نظر من، غرب دو معنا دارد که باید از هم جدا کرد و من آن‌ها را غرب اول و دوم می‌نامم. غرب نخست یعنی سامانه‌ای نهادی و قضایی، مجموعه‌ای از حقوق فردی، حاکمیت قانون غیرشخصی، آزادی مدنی و غیره. با همه وجود بر این باورم که غرب به این معنا همچنان پایدار است. با همه وجود بر این باورم که اصول پاگرفته در نظام‌های مردم‌سالارانه غرب به بقیه جهان قابل تعمیم است و می‌توان به بیشتر جوامع جهان گسترش داد، اما غرب دوم همانی است که محور اکثر بحث‌ها درباره اختلاف‌هاست. این غرب شکل ژئوپلتیک دارد و همین مشکلاتی جدی به بار می‌آورد. این مشکلات همان مشکلات پیشین در جنگ سرد بلوک آمریکا و بلوک شوروی است (گیدنز، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

۷. نسبت مدرنیته و غرب: مدرنیته روندی در تاریخ غرب است که با ارزش‌هایی مانند تکیه بر عقل برای شناخت آدم و انسان، نقدمحوری جدی، جایگزین کردن تکلیف با حق، تأکید بر حقوق

بشر و به وجود آوردن علم جدید شناخته می‌شود. در این صورت، غرب به معنایی است که به این ویژگی‌ها دامن زده و آن‌ها را از حالت استثنا خارج کرده، و قاعده‌مند کرده است. پس غرب مدرن از سویی واجد مبانی و معارفی نظری است و از سوی دیگر با نهادها و اعمالی به‌ویژه شناخته می‌شود. مبانی معرفتی و نظری غرب از یک‌سو، تقسیم کار را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر، به نظارت و بازبینی برای پیشرفت امور قائل‌اند. در سطح اعمال و کنش‌ها هم غرب نه تنها مروج کنشی آزاد و خودمختارانه است که مروج و مبلغ رقابتی آزاد است نیز است (گیدنز، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

نتیجه اینکه غرب در نگاه امام خمینی (ره) به مراتب وسیع‌تر از غرب جغرافیایی است و بیشتر بر ابعاد فرهنگی و تمدنی تکیه دارد، ابعادی که در حوزه جغرافیایی غرب به‌یژه بعد از رنسانس، به وجود آمد. از این منظر، غرب عبارت است از تفکری دنیاگرایانه، تجربی‌نگر و غیردین همراه با سلطه و استثمار مادی که سرچشمه مادی آن، در ظاهر نه به غرب، بلکه به همه تمایلات درونی و نفسانیات و خودخواهی‌های انسانی ختم می‌شود (رئوف، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۵۷).

غرب‌گرایی نوعی تحول فرهنگی است با این طرز فکری که هرچه غربی باشد به آن گرایش دارند و از هرچه سنتی و شرقی است، بیزارند. این گرایش اگر به صورت افراطی باشد. تبعات این نوع گرایش، حذف دین از جامعه و آزادی بی‌قیدوبند انسان است، اگرچه ظاهر آن را آراسته کنند. غرب‌گرایی یک تغییر و تحول افراطی فرهنگی است، البته همه فرهنگ‌های زنده دنیا دارای تحول‌اند، حال اگر توجه در این تحول و الگوسازی به غرب باشد، غرب‌گرایی نام دارد که مفسد فرهنگی زیادی را به همراه دارد؛ مانند تثبیت پوچ‌گرایی، یعنی اینکه انسان اومانستی، انسان را به‌جای خدا در زندگی خود قرار می‌دهد و فقط هدف او حداکثر لذت‌بردن است و چون روح زیاده‌طلب دارد به هیچ حلدی راضی نیست. به علاوه، با توجه به این که در غرب حداکثر توان قوانین وضعی بشر، کنترل رفتارهای علنی است، هر جا از دید قانون دور باشد، مانعی برای انجام‌دادن جرم ندارد؛ بنابراین، آمار جرم و مفسد اخلاقی بالاست.

غرب‌گرایی در سطح روشنفکران به صورت تقلید کورکورانه اندیشه‌های غربی است، ولی در

سطح مردم عادی، به صورت تغییر سبک زندگی، و لباس و آرایش ظاهر می‌شود و از این رو، در قشر عادی، ملاک متمدن‌بودن مصرف کالاهای وارداتی غرب خواهد بود. غرب‌گرایی جوانان جهان اسلام از نوع دوم است، یعنی غرب‌گرایی در رفتار و مصرف و نه در اندیشه و تعقل است. اینان بر خلاف روشنفکران غرب‌گرا شاید در ظاهر منکر تبعیت از غرب باشند، اما در واقع، مقلد الگوهای غربند (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۵۲).

سابقه غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی

آغاز غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی به دلیل شیفتگی به غرب نبوده، بلکه در نتیجه پی بردن مسلمین به ضعف خویش در برابر غرب و میل به تجدید عظمت گذشته اسلام بوده است. بدین ترتیب، در آغاز، غرب‌گرایی جنبه اصلاحی داشت، ولی به تدریج به فساد و وحشتناک منجر شد. از نظر تاریخی، در اکثر کشورهای اسلامی، غرب‌گرایی در اواخر سده ۱۸ و در سال‌های اول سده ۱۹ شروع شد و با شدت و ضعف همچنان ادامه دارد. برای نمونه به تاریخچه مختصر غرب‌گرایی در ترکیه و ایران که مشابهت زیادی دارند، اشاره می‌کنیم.

غرب‌گرایی ترکیه: غرب‌گرایی در ترکیه از اواخر قرن ۱۹ آغاز شد و با به قدرت رسیدن کمال آتاترک به اوج خود رسید و تا جنگ جهانی دوم به شدت ادامه داشت. ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ غرب‌گرایی را در زمینه‌های آموزش و فرهنگ گسترش دادند و در این زمینه، از استادان اروپایی دعوت کردند. یکی از پیامدهای غرب‌گرایی ترکیه این بود که امپراتوری هزارساله عثمانی از هم پاشید و پیامد دیگر آن، از بین رفتن استقلال اقتصادی ترکیه بود.

کمال آتاترک بارزترین و افراطی‌ترین چهره غرب‌گرا در جهان اسلام است. او یک رژیم خودکامه و مستبد در ترکیه حاکم کرد و با بدترین شکنجه‌ها در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی به اسلام‌زدایی پرداخت. مدرسه‌های مذهبی را تعطیل کرد، اذان و نماز را به زبان عربی قدغن کرد، سیستم حقوقی سوندا را به جای سیستم شرع در دادگستری ترکیه رواج داد، کشف حجاب کرد و از نظر سیاسی آتاترک، جمهوری سکولاریتی (لادینی) اعلام کرد و دیکتاتوری خشن و حکومت ترور و وحشت برقرار کرد و حزب جمهوری خلق را تشکیل داد.

پس از کمال آتاترک، غرب‌گرایی در ترکیه ادامه یافت و جانشین او عصمت اینونو همان سیاست را دنبال کرد؛ اما در انتخابات به‌نسبت آزادی که در سال ۱۹۵۰ برگزار شد، مسلمانان ترکیه او را کنار زدند و با روی کار آمدن عدنان مندرس جریان غرب‌گرایی تا حدی تعدیل شد. غرب‌گرایی در ایران: آغاز غرب‌گرایی در ایران را می‌توان به زمان انقلاب مشروطیت برد. ایجاد دارالفنون و مؤسسات آموزشی دیگر، سفرنامه‌ها و نوشته‌های نمایندگان ایران که به اروپا می‌رفتند، از جمله عوامل مؤثری بود که عده‌ای از ایرانیان را دلباخته غرب کرد و در نهایت، همین عده با تشکیل انجمن‌های سرّی به بهانه مشروطه‌خواهی، غربی‌کردن ایران را دنبال کردند. آنچه غرب‌گرایانی مانند ملک‌خان به نام مشروطه ایجاد کردند، وابسته‌کردن ایران به غرب و فراهم‌کردن زمینه برای ظهور افرادی مانند رضاخان بود. در ایران افراد غرب‌گرا مانند تقی‌زاده، تدین، میرزایعقوب و... زمینه را برای رضاخان فراهم کردند تا اینکه در سال ۱۹۲۵، رضاخان به وسیله پارلمان به ظاهر مشروطه به عنوان شاه جدید انتخاب شد.

رضاخان و آتاترک هریک به عنوان یک غرب‌گرا برنامه مشابهی را پیاده کردند. مأموریت عمده رضاخان مانند آتاترک، پایه‌ریزی نظام غربی بود. بنابراین، اسلام‌زدایی، مبارزه با روحانیت، اجباری‌کردن لباس غرب و... هم از مهم‌ترین برنامه‌های آن به شمار می‌آمد (امام جمعه و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

رضاخان نیز مانند آتاترک فرهنگستان زبان به وجود آورد و سعی در تغییر واژه‌های عربی به فارسی خالص و پهلوی کرد. در این دوره فراماسونرها زمام امور را به دست داشتند و عامل اصلی غرب‌گرایی بودند، بنابراین، لژ همایونی که مهم‌ترین پایگاه فراماسونرها بود در دوران رضاخان با قدرت مشغول به کار شد و در کنار غرب‌گرایی فرهنگی از نظر سیاسی هم کشور را به اروپاییان فروخت. البته باید دانست جریان اقتباس از غرب در ایران از دوران شاه عباس صفوی شروع شد و در دوران رضاخان شدت یافت (عادل، ۱۳۶۴، ص ۱۳۴).

جوانان مسلمان و غرب‌گرایی

یکی از علل ناکام‌ماندن طرح‌ها و اقدامات انجام‌گرفته کشورهای اسلامی در مبارزه با غرب‌گرایی،

شناخت نادقیق رفتار جوانان است. رفتارشناسی جوانان به ما می‌فهماند که بسیاری از رفتارهای غرب‌گرایانه قبل از اینکه توجیه سیاسی و اقتصادی داشته باشد، علت روانی و تربیتی دارد. مسلماً رفتار غرب‌گرایانه جوان، در حیات و اخلاق او ریشه دارد و هر اندازه هم که عوامل خارجی قوی باشند، تا زمینه مناسب روحی و روانی در شخصیت فرد موجود نباشد، نمی‌تواند به‌تنهایی در تغییر رفتاری او مؤثر باشد؛ ولی باید به این نکته توجه کرد که یکی از اصلی‌ترین مشخصه‌های روانی دوران جوانی پیدایش بحران هویت در فرد است که می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای خودباختگی انسان باشد و ناتوانی او برای کنارآمدن با این بحران نابهنجار است. زیرا جوان را از یک هویت محکم محروم می‌کند و فرد دچار سردرگمی می‌شود و این سردرگمی می‌تواند خود را به صورت اختلال رفتاری نظیر فرار از منزل و... نشان دهد. از طرف دیگر، جوان احتیاجات مختلفی دارد. از جمله اینکه می‌خواهد مهم باشد و شخصیت خاصی داشته باشد، حالا اگر این احتیاج با ترسیم الگوی صحیح برطرف نشود، به الگوهای غربی که در رسانه‌های گروهی دنیا تبلیغ می‌شود، روی می‌آورد که این خود از ریشه‌های اصلی غرب‌گرایی نوجوانان است.

ویژگی‌های دیگر جوان در گرایش وی به پدیده غرب‌گرایی در صورتی که به‌درستی به آن‌ها پاسخ داده نشود، مؤثر است؛ از جمله (کریمی، ۱۳۸۹، ص ۲۰):

۱. تمایلات دینی: تمایل فطری ایمان و اخلاق در دوران بحرانی بلوغ یکی از بهترین و نیرومندترین پایگاه‌های تربیتی نسل جوان است که اگر با آموزش‌های جذاب و متنوع رهبری نشود تمایلات دیگری جای آن را می‌گیرد و آموزش‌های دینی می‌توانند سایر تمایلات غریزی جوانان را مهار می‌کنند.

۲. تحول ارزش‌ها و عقاید: نوجوان بسیاری از ارزش‌ها و عقایدی را که قبلاً پذیرفته است، الان مورد پرسش و تردید قرار می‌دهد و دوست ندارد باورهای پدران و اجداد خود را بپذیرد. بنابراین، در عین حال که نباید جلوی استقلال فکری نوجوان را گرفت، باید ارزش‌های مذهبی را به بهترین وجه به او آموخت.

۳. مسائل عاطفی و روانی: دوره نوجوانی، دوره تحول جسمی و روانی فرد است. رشد سریع

اندام و اعضای بدن، بیداری هوس‌ها، بروز احساس تازه و مبهم، و امیال شدید و نامعلوم از دیگر ویژگی‌های این دوره است.

۴. تمرد و سرکشی: می‌خواهد از تسلط خانواده خارج شود و از دخالت والدین در کارهایش عصبانی می‌شود و این ویژگی‌ها باعث می‌شود که دنیای غرب برای اشاعه فرهنگ خود از آن استفاده کند و سعی دارد با ارائه مدها، الگوها و رفتارهای غربی، کمبودهای شخصیتی نوجوانان را به نحو دلخواهش جبران کند، با این هدف که غرب‌گرایی ظاهری و رفتاری نوجوان مقدمه‌ای برای غرب‌گرایی فکری و شخصیتی وی باشد.

۵. تضادهای روانی: به پدر و مادر علاقه دارد، ولی به دلیل امر و نهی‌های آن‌ها، از آن‌ها تنفر می‌یابد و از نظر اقتصادی هم به آن‌ها وابسته است و هم می‌خواهد مستقل عمل کند. بنابراین، بسیاری از رفتارهای نوجوانی، گذرا است و موضع‌گیری افراطی در برابر آن موجب سرسختی و اصرار نوجوان در آن رفتار می‌شود.

۶. میل جنسی: بزرگ‌ترین نشانه رشد بدنی در دوران بلوغ و نوجوانی پیدایش و ظهور نیاز به جنس مخالف است و با توجه به اینکه غالباً این دوره افراد قادر به ارضای میل جنسی‌شان از راه صحیح (ازدواج) نیستند، بنابراین، کشمکش درونی، نگرانی و اضطراب در فرد به وجود می‌آید و گاه به انحرافات جنسی می‌انجامد. هرچند جنسیت جزئی از زندگی فرد است، ولی جزئی مؤثر است که نادیده گرفتن آن، انحرافات اخلاقی و شخصیتی بسیاری دارد.

۷. تأثیر محیط اجتماعی: امروزه عموم دانشمندان معتقدند محیط اجتماعی بیشتر از هر عامل دیگری در رفتار آدمی اثر دارد. البته افراد در برابر آثار محیط اجتماعی یک گونه واکنش نمی‌کنند، بلکه تسلیم محیط می‌شوند و بعضی در برابر آن ایستادگی می‌کنند.

اختلال شخصیتی فرد ممکن است از اختلال جامعه سرچشمه گیرد. بنابراین، به نظر می‌رسد با تثبیت ارزش‌ها و اصول اسلامی از اختلالات و شخصیتی کاسته شود. پس باید مربیانی باشند که علاوه بر سالم‌سازی محیط، راه‌های مشروع و معقول ارضای شهوات را به نوجوانان آموزش می‌دهند.

۸. رفاقت: نوجوانان به رفاقت و دوستی با همسالان بسیار اهمیت می‌دهند و از زندگی کردن با آن‌ها لذت می‌برند. بنابراین، در بحث تکوین شخصیت باید جایگاه ویژه‌ای را به عامل رفاقت بدهیم. زیرا تأثیر گروه همسن تا حدی است که گاهی طرز رفتار، نحوه تکلم و حتی شیوه لباس او را تعیین می‌کند.
۹. الگوها: الگوهای اسلامی تبلیغ‌شده از سوی خانواده‌های مذهبی علی‌رغم غنای ذاتی که دارند، ولی کاملاً مبهم و خشک ارائه می‌شود در حالی که الگوهای غربی همیشه با جدیدترین تکنولوژی‌های تبلیغی و رسانه‌های گروهی معرفی می‌شوند و با روحیه تنوع‌طلب نوجوانان هماهنگی دارد.
۱۰. هیجانات تند: جوانان خیلی زود تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار می‌گیرند و غرب‌گرایی جوانان را هم باید یک نوعی از هیجانات تند و هدایت‌نشده به حساب آورد که مورد سوء استفاده دشمن قرار گرفته و جوانان هم با ساده‌دلی تمام پشت پا به فرهنگ اسلامی خویش می‌زنند و آمال خود را در غرب جست‌وجو می‌کنند.
۱۱. مستی جوانی: در جوانی گویا فرد شعور و آگاهی خود را از دست می‌دهد به طوری که همه ارزش‌های او درهم ریخته است، همان‌طور که در سخنی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که فرمودند: «الشباب شعبه من الجنون».
۱۲. میل به آزادی: جوان میل به آزادی تند و افراطی است که دوست دارد آداب و رسوم را کنار زند و به هر صورتی که امکان دارد به هدف‌های درونی و خواهش‌های نفسانی خود نایل آید. بنابراین، این آزادی اگر جنبه الهی بگیرد به آزادمردی منجر می‌شود، ولی اگر آزادی غیرمنطقی بود، فاجعه‌آمیز می‌شود.
۱۳. خودنمایی: نوجوانی که تازه ایام طفولیت را پشت سر گذاشته است، از شهرت و خودنمایی لذت می‌برد و بدین وسیله می‌خواهد ضعف دوران کودکی را جبران کند. بنابراین، نسبت به کارهای قهرمانی احساس علاقه می‌کند و بارزترین شکل این غریزه در نوع آرایش، لباس پوشیدن و تکلم و رفتار است که هر روز شکلی متنوع‌تر و جذاب‌تر به خود می‌گیرد تا شخصیت گم‌شده خود را شاید در آن بیابد.

۱۴. عشق: حد اعلای این نیاز فطری در عشق به جمال الهی و زیبایی معنوی است که روح تعالی جوی جوان را به راحتی می‌توان به آن سوق داد. ولی زیبایی‌های طبیعی، هنری و... نیز اگر به طور صحیح عرضه شوند، موجب پرورش دادن جوان و تسکین هیجان‌ات اوست. مرتبه پایین‌تر از عشق، شیفتگی است که در جوانان بسیار به چشم می‌خورد. جوانان در این سن شیفته ارزش‌های فرهنگی و هنری و اخلاقی غرب‌اند.

نتیجه اینکه باید نسل جوان جهان اسلام را بشناسیم، زیرا جوان یک نوع ادراک احساساتی دارد که در گذشته بوده است و باید به او حق داد و در عین حال، انحرافات فکری و اخلاقی دارد و باید آن‌ها را چاره کرد و چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایای جوان امکان‌پذیر نیست. از طرفی دیگر، بنا بر قاعده طبیعی و شواهد تاریخی، انقلاب انبیا جوانان را راحت‌تر از صاحبان مال به خود جذب می‌کردند. برای مثال اولین گرونده به دین اسلام علی بن ابیطالب (ع) است که در آن زمان جوان بودند و اسلام هم متقابلاً ارزش فراوانی برای جوانان، قائل است تا آنجا که پیامبر اسامه را در سن ۱۸ سالگی به فرماندهی لشکر برگزید. بنابراین، سرمایه‌گذاری برای تربیت سالم جوانان، سرمایه‌گذاری بنیادی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه است. همان‌طور که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند: «اوصیکم بالشبان خیراً فانهم ارق افنده».

علل غرب‌گرایی جوانان مسلمان

در بخش قبل، سخن از زمینه‌ها و ریشه‌های روانی - تربیتی غرب‌گرایی بود در این بخش عواملی را که جوان را به سمت غرب‌گرایی می‌کشاند بحث می‌کنیم.

۱. عوامل فرهنگی: مهم‌ترین عامل ترویج فرهنگ غربی در جوامع اسلامی، مسائل فرهنگی است و البته همه می‌دانیم ساده‌ترین راه وابسته‌کردن یک جامعه، از بین بردن استقلال فرهنگی آن است، به همین دلیل استعمارگران در یک قرن اخیر کوشیده‌اند تا فکر و اندیشه خود را به ملل متسمره تحمیل کنند و در نتیجه آن‌ها را در زمینه‌های مختلف خوراک و پوشاک و... مقلد خود کنند.

عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر غرب‌گرایی عبارت‌اند از:

الف) آموزش غربی: در محافل علمی و آموزشی جهان اسلام، افکار و رفتار غربی و اغلب به صورت ناخودآگاه از سوی محققان و دانشجویان پذیرفته می‌شود، با این تصور که علم و ارزش‌های حاکم بر دنیای غرب تفکیک‌ناپذیرند. از این رو، به‌ندرت می‌توان کتاب علمی یا استادی را دید که در عمق گفتار یا نوشتارش تبلیغ از غرب وجود نداشته باشد. بنابراین، خودباختگی علمی در اغلب رشته‌ها و فنون به وضوح قابل رؤیت است و یکی از نشانه‌های واضح آن شیوع الفاظ فرهنگی در بیشتر تخصص‌ها و رشته‌های علمی موجود در کشورهای اسلامی است و اگر بخواهیم درباره میزان غرب‌گرایی یک جامعه داوری صحیح کنیم، باید اول بینیم شیوه آموزش غربی تا چه میزانی در میان آن‌ها رایج است. به هر روی، تنها راه سوق‌دادن یک ملت، به سوی گرایش غربی این است که شیوه آموزش غربی را در میان آن‌ها رواج دهیم.

ب) تبلیغات: تبلیغات شیطانی همواره مورد تأکید استعمار در جهان بوده است و شاید رواج پدیده‌هایی مانند غرب‌گرایی، مدپرستی در راستای تسلط و سیطره جهانی غرب بر شرق است و با توجه به این واقعیت تلخ بر ماست تا به نقش و اهمیت این رکن مهم بیش از پیش اهمیت دهیم و به تبلیغ وسیع غرب علیه جهان اسلام، پاسخ مناسب دهیم و اثر مخرب آن را از افسار مختلف جامعه به‌ویژه جوانان خنثی کنیم. در تبلیغات فرهنگی، همواره استعمار غرب به دو نکته دقیقاً توجه دارد. اول، بی‌خبر نگاه داشتن مردم از میراث‌های فرهنگی و قدرت و استعداد‌های بالقوه مادی و معنوی‌شان، و انهدام آثار سنتی و خرافی خوانندگان آن‌ها، زمینه مناسب برای رواج فرهنگ بیگانه تلقی می‌شود؛ دوم، با تبلیغ شهوت و رفاه‌طلبی همراه با برنامه‌های از پیش تعیین‌شده به نبرد با ارزش‌های فرهنگی و معنوی بشریت می‌پردازند و بر آن پیروز می‌شوند (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵).

غرب در تبلیغات جهانی بیشتر روش شرطی را به کار می‌گیرد. بنابراین، تغییر لباس، بستن کراوات و... به عنوان همراهی با تمدن و کوشش برای رسیدن به کاروان علم و دانش شناخته شده است، در حالی که هیچ ارتباط معقولی بین بستن کراوات و تحصیل علم و توفیق در

اکتشافات و اختراعات وجود ندارد و این شیوه تبلیغی غیرمستقیم، بیشترین اثر را بر جوان دارد، زیرا بدون علت‌یابی آن را مظهر شخصیت و کمال می‌بیند و ناخواسته از آن تقلید می‌کند. از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغی امروز غرب عبارت‌اند از:

۱. صدا و سیما: در رواج فرهنگ غربی در جوامع شرقی، اولین نقش را باید به امواج وسیع رادیو و تلویزیون داد به‌ویژه اینکه غالب مخاطبین تلویزیون را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند و از طرفی، می‌دانیم سنین نوجوانی و جوانی، سال‌های تکوین شخصیت است، بنابراین، باید نسبت به پخش برنامه‌ها، نظارت بیشتری در جهان اسلام به عمل آید تا بیت‌المال و سرمایه‌های دول و ملل اسلامی، در ترویج اهداف بیگانگان صرف نشود.
۲. ویدئو: علاوه بر صدا و سیما، فیلم‌های ویدئویی ممنوعه و قاچاق، سهم دوم را در ترویج و اشاعه غرب‌گرایی و ابتذال داشته‌اند. در حال حاضر، حدود ۴۵٪ از کل دستگاه‌های ویدئویی در داخل جهان اسلام در خانواده‌هاست و جوانان بسیاری از زمان مفید خود را در خانه پای ویدئو می‌نشینند، بنابراین، به این وسیله ترویج ارزش‌های ضد اسلامی و غربی صورت می‌گیرد.
۳. مطبوعات: مطبوعات و نشریات و کتب، در پرورش و یا انحراف افکار عمومی نقشی بسزایی ایفا می‌کند و هرگاه محتوای مطالب نشریه‌ها و کتب پوچ، بی‌معنا و مبتذل باشد، گذشته از اتلاف وقت، در پایین‌آوردن سطح فرهنگی و اخلاق جامعه تأثیر کلی خواهد داشت. در حال حاضر، کتاب‌های داستانی، رمان‌ها، دیوان اشعار، موضوعات تاریخی، ملی و موضوعات مشابه، تقاضای بیشتری را در بازار کتب دارد و این نشان می‌دهد جامعه کتاب‌خوان و روشنفکران، اکثراً به سمت سیاست‌گریزی و عافیت‌طلبی گرایش دارند. که دلیل آن را در عدم توفیق جهان اسلام در غنی‌سازی فرهنگی و پاسخگویی به نیازهای روحی - فکری جوانان باید جست‌وجو کرد، به طوری که آثار ارائه‌شده طی دهه‌های اخیر به هیچ وجه پاسخگوی نیاز نسل حاضر به معارف پویای دینی نیست.
۴. عکس: با توجه به روحیه الگوپذیری جوانان و نوجوانان چاپ و نشر عکس هنرپیشه

- کشورهای مغرب زمین، یکی از روش‌های مؤثر تبلیغات استعمار فرهنگی به شمار می‌رود. این تصاویر که روی لباس‌ها، وسایل و... چاپ می‌شوند، علاوه بر جنبه تحریک‌آمیزی که دارند از نظر روانی به عنوان الگوهای نسل جوان مطرح می‌شوند و مروج بسیاری از مدها و رفتارهای غربی‌اند.
۵. لباس: نوع پوشش و آرایش افراد یکی از واضح‌ترین رفتارهای ظاهری انسان است که معرف شخصیت او به شمار می‌رود و با توجه به اصل تأثیر ظاهر بر باطن، یکی از راه‌های ترویج غرب‌گرایی در جامعه اسلامی، عرضه‌کردن مدها و لباس‌های غربی است که ناخودآگاه شخصیت غربی را در جوانان مسلمان ایجاد می‌کند.
۶. اقلیت: از دیگر عوامل غرب‌گرایی در جهان اسلام، افرادی از اقلیت‌های مذهبی‌اند که نخست، از نظر مذهبی و فرهنگی با اروپائیان احساس همبستگی بیشتری دارند و دوم، نفوذ فرهنگ غربی را در کشور به سود خود دانسته‌اند تا به آزادی‌های نامشروع بیشتری دست یابند. بنابراین، این عده در حکم عوامل غرب در کشورهای اسلامی نقش بازی می‌کنند و در توسعه مظاهر غربی می‌کوشند.
۷. فرنگ‌رفته‌ها: همه افرادی که برای تحصیل، درمان یا تفریح، مدتی در محیط غرب به سر برده‌اند، معمولاً پس از بازگشت، تحت تأثیر جاذبه‌های فریبنده غرب، چنان به تعریف و توصیف تمدن و تکنولوژی غرب می‌پردازند که هر عامی را به هوس زیارت غرب می‌اندازند. بنابراین، جوان ساده‌دلی که از دور تبلیغات را می‌شنود، به‌جای اینکه پیشرفت‌های دنیای غرب را الگوی خویش قرار دهد، به تقلید از ظواهر غرب بسنده می‌کند.
۸. تندروی: اصرار در تبلیغ به شیوه‌های سنتی از قبیل سخنرانی، برای نوجوانان و جوانان، علاوه بر عدم جذابیت، موجب خستگی و احیاناً موضع‌گیری آن‌ها در برابر معارف بلند اسلام می‌شود و ضایعات جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت، زیرا این گونه تندروی‌ها علاوه بر اینکه منحرفان را در اعمال خود راسخ‌تر می‌کند افراد میانه‌روی جامعه را هم به

هواداری از آنها می‌کشاند و در نتیجه شکاف بین مسلمانان دین‌دار و جوانان بیشتر می‌شود و امکان هویت و بازگشت جوانان را عملاً سلب می‌کند (آرمسترانگ، ۱۳۹۶، ص ۲۱۰).

۲. **عوامل اجتماعی:** عوامل و اوضاع اجتماعی و محیطی ممکن است موجب یا تشدیدکننده بسیاری از انحرافات باشد؛ ولی آنچه در جوامع اسلامی مشاهده می‌شود، تغییرات سریع فرهنگ و ایجاد فاصله بین فرهنگی موجب افزایش انحرافات می‌شود، زیرا خیلی‌ها نمی‌توانند به سرعت خود را با موضع جدید تطبیق دهند. بنابراین، باید با تثبیت ارزش‌های اسلامی، رفته‌رفته چهره اجتماع را عوض کرد. به هر حال، در این بخش سعی می‌شود به بیان مشکلات اجتماعی مسلمانان و اسباب و عوامل تشدیدکننده فرهنگ غربی بپردازیم.

الف) **تجرد:** مراجعه به آمار افراد متهم به منکرات اخلاقی متوجه می‌شویم که مسأله گرایش به منکرات و فرهنگ غیراسلامی رابطه تنگاتنگی با تجرد دارد و البته مشکلاتی بر سر راه ازدواج جوانان وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. جهل و بی‌کفایتی والدین: زیرا در هر شرایط اقتصادی و مالی می‌توان ازدواج کرد ولی این

امر، محتاج آموزش و تربیت صحیح جوانان و خانواده‌هاست.

۲. توقع بالا: هزینه‌های کمرشکن و سرسام‌آور تشریفاتی و تجملاتی باعث شده است ازدواج

در میان انبوه این مشکلات چهره اصلی خود را از دست دهند و به صورت غول درآید.

۳. همسرگزینی: انتخاب همسر مناسب و محدودیت راه‌های شناخت و عدم اطمینان

خانواده‌ها نسبت به یکدیگر، از دیگر مشکلات ازدواج است.

ب) **محیط فاسد:** خانواده و مدرسه، کوچه و خیابان، محیط‌هایی هستند که کودک و جوان را

در خود می‌پذیرند و در صلاح و فساد او تأثیر دارند.

۱. **خانواده:** متأسفانه بخش عظیمی از پدران و مادران ریشه‌یافته در فرهنگ غیراسلامی یا

غربی‌اند و این اولین عامل گرایش فرزندشان به فرهنگ غیراسلامی است و آن دسته از

خانواده‌های مذهبی هم که نامأنوس با فرهنگ غربی‌اند معمولاً با شیوه‌های سنتی و قدیمی

خویش می‌خواهند هدایت‌کننده نسل جوان باشند که در عمل گاه ناموفق هستند و فرد را دچار تناقض می‌کنند. پس خانواده‌ها باید سعی کنند تا ارزش‌های اسلامی را با زبانی تازه و جوان‌پسند به او ارائه کنند و از تحمیل عقاید به او اجتناب ورزند.

۲. مدارس: معلمان یا افکار غرب را منتقل می‌کنند، یا خشک مقدس و تندرو هستند و از طرفی، چون دانش‌آموزان تازه به اجتماع وارد می‌شوند، تحت تأثیر دوستان و همسالان قرار می‌گیرند و باید اقرار کرد که بزرگ‌ترین ضربه‌های فرهنگی از ناحیه دوستان است؛ زیرا در محیط دوستانه، نه دلسوزی خانواده است و نه کنترل حکومتی. زیرا جو به‌نسبت آزادتری برای ترویج فساد غرب‌گرایی وجود دارد. به هر حال، بیگانگان پیام‌های تبلیغی و ضد اخلاقی خود را از این کانال به سهولت رواج می‌دهند به طوری که بیش از ۵۰ درصد از متخلفین اجتماعی در زمینه منکرات، مواد مخدر و رعایت‌نکردن شعائر اسلامی در کشورهای را دانش‌آموزان تشکیل داده‌اند.

۳. کوچه و خیابان: این عامل در شهرهای بزرگ و محله‌های پرجمعیت بیشتر از دیگر مناطق، تأثیرآفرین است و همگان اذعان دارند در دهه اخیر وضع محلات عمومی شهرهای بزرگ، غیراسلامی‌تر شده است، به طوری که بسیاری از خانواده‌های مذهبی در پارک‌ها و خیابان‌های حضور نمی‌یابند.

پ) اوقات فراغت: معمولاً در جامعه تنها کار اهمیت دارد و به فراغت کمتر توجه می‌شود و برنامه‌ای برای چگونگی گذراندن آن در نظر گرفته نمی‌شود؛ حال آنکه اگر هزینه کافی برای اوقات فراغت صرف نشود، باید چندبرابر آن مصرف بازپروری و درمان بزهکاران شود؛ زیرا به دلیل عدم برنامه‌ریزی، پناهگاه جوانان در اوقات فراغت سینما و تأثر است که متأسفانه هنوز با جایگاه اسلامی فاصله زیادی دارد و نوعی تبلیغ فرهنگ غربی است. ورزش و تفریح برای تأمین سلامت جسمانی و اجتماعی مفید است و اگر به نحو صحیح ارضا نشود، موجب افسردگی، کاهش شوق نسبت به کار و زندگی و عصبانیت مزمن و گاهی تمایل به کارهایی چون قمار و مواد مخدر و... می‌شود و باید سعی کرد این مشکل جوانان را با ایجاد میادین ورزشی حل کرد.

ت) مهاجرت: تأثیر فراوان در رفتار نوجوانان دارد، زیرا محیط جدید ناآشناست و خود را غریب، تنها و گاهی حقیر می‌بیند. به‌ویژه اگر این مهاجرت از روستا به شهر باشد و این کار مسائل عاطفی - روانی ناگواری را پدید می‌آورد که گاه سر از انحرافات در می‌آورد و تبعات ناگواری را به همراه دارد.

ج) شهرنشینی: البته زندگی در شهر، عامل مستقیم وقوع جرائم نیست، بلکه وضع موجود در آن، زمینه را برای بروز حالات خطرناک و ضداسلامی فراهم می‌کند، زیرا افرادی که از لحاظ زبان و آداب و رسوم و . . . با هم فرق دارند و با آرزوهای متفاوت از روستاها به شهرها روی آورده‌اند، در شهرها به علت نشناختن از یکدیگر و بی‌اعتنایی نسبت به معنویت شاهد، افزایش فرهنگ غربی هستیم. گذشته از آن شلوغی شهرها و سر و صدا و آلودگی محیط و . . . سبب بیماری‌های روانی خاصی می‌شود که در وقوع جرائم مؤثر است.

۳. عوامل اقتصادی: هرچند در جهان‌بینی اسلامی، اقتصاد اصل نیست، چه بسا به عنوان رکنی مهم، در بسیاری از اصول و احکام مطرح می‌شود. به طوری که اینک کمتر مسأله فرهنگی - اجتماعی است که متأثر از عوامل اقتصادی نباشد. پیشرفت تکنولوژی صنعتی غرب، فقر و . . . از جمله عوامل اقتصادی هستند که در گسترش فرهنگ غربی مؤثرند که به‌اختصار توضیح می‌دهیم.

الف) پیشرفت صنعتی غرب: راه پیشرفت این است که به‌جای تقلید سریع از تمدن غربی، با گسترش فرهنگ استقلال به توسعه صنایع داخلی اقدام کنیم تا غرور کاذب غرب شکسته شود و بر خوداتکایی ملت افزوده شود.

ب) فقر: احتیاج شدید فقر نیز انسان را از تعالی روحی باز می‌دارد و زمینه فساد و فحشا را در جامعه افزایش می‌دهد. زیرا مشکلات اقتصادی کار بیشتر از خانواده‌ها می‌طلبد و فرصت آموزش را از والدین سلب می‌کند و نیازهای عاطفی و روانی نوجوان به نحو صحیح ارضا نمی‌شود.

پ) بیکاری: تحقیقات درباره اثر بیکاری بر شخصیت افراد نشان داده است افراد بیکار از نظر عواطف و احساس بی‌ثبات‌اند و اعتماد به نفس را از دست می‌دهند و احساس حقارت می‌کنند که این بی‌تعادلی روحی زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات و گرایش‌های غرب‌گرایانه است.

ت) جنگ: اصولاً در تشریح آثار جنگ باید به سه دوره قبل، بعد و زمان جنگ توجه کرد. ۱. دوره قبل جنگ: اختصاص یافتن مبالغ هنگفتی از بودجه کشورهای اسلامی به تسلیحات است که با بودجه یادشده می‌توان نسبت به رفاه، بهزیستی و بهبود وضع فرهنگی و اقتصادی جوامع اسلامی اقدام کرد و از طرفی، نیروی فکری مسئولان به‌طور عمده، به مسائل نظامی مشغول است که خلأ فرهنگی و تربیتی کشور را به دنبال دارد.

۲. دوره جنگ: از یک طرف حسن تعاون و وطن‌دوستی باعث می‌شود، عده کثیری از ارتکاب جرم خودداری کنند و از طرف دیگر، در اوج جنگ، هرجومرج افزایش می‌یابد. به علاوه، جنگ باعث ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها به علت اعزام سرپرست خانواده به جبهه می‌شود. فشارهای روانی جنگ که ناشی از دیدن صحنه‌های تأثرآور و . . . است به بروز حالات خطرناک منجر می‌شود. ازدست‌رفتن تعادل حیات جامعه، اختلال شخصیت و نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی به همراه دارد که شاید به سقوط و بی‌تأثیری نظام ارزشی منجر شود.

۳. پس از جنگ: عده‌ای به تکرار تخلفات خود می‌پردازند و عده‌ای هم به خاطر بی‌نظمی‌های موجود، برای جبران کمبودهای زمان جنگ مرتکب جرائم می‌شوند و نیز، بودجه‌های نظامی و بازسازی پس از جنگ به حدی است که دولت را همچنان از پرداختن به دیگر مشکلات باز می‌دارد.

ج) اشرافیت: همان‌طور که فقر فسادآور است، ثروت زیاد هم باعث طغیان نفس و خروج از حدود و ضوابط شرعی می‌شود. پول‌هایی که در بحبوحه جنگ و بحران‌های اقتصادی به جیب عده‌ای فرصت‌طلب می‌رود، باعث می‌شود قشر سرمایه‌دار عمده‌ترین غرب‌گرایان کشورهای اسلامی را تشکیل دهند.

۴. عوامل سیاسی: غرب‌گرایی جوانان به‌طور عمده، ناشی از یک علت است و آن کمبود شخصیت اجتماعی است و جنبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در واقع تشدیدکننده همان جنبه روانی است. بنابراین، در اینجا به بیان عوامل تأثیرگذار در این زمینه، مانند گروهک‌های سیاسی، عملکرد سفارتخانه‌ها و . . . به عنوان عوامل سیاسی گرایش به غرب می‌پردازیم.

الف) استعمار جدید: عامل اصلی غرب‌گرایی در کشورهای جهان سوم و جهان اسلام، خود استعمار است. مثلاً اولین قدم استعمار در زمان رضاخان در ایران شروع شد که با خشونت تمام، طرح متحدالشکل کردن لباس و کشف حجاب و بی‌رونق کردن مدارس اسلامی و رواج دادن فرهنگ غرب را به وجود آورد. پس از او، پسرش که در اروپا تربیت شده بود، مأموریت اسلام‌زدایی را با سیاست بیشتری تعقیب کرد (ملا، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵).

ب) سیاست‌زدایی: یکی از خطرناک‌ترین شیوه‌های سیاسی استعمار، ترفند سیاست‌زدایی و خارج کردن مردم از صحنه اجتماعی است، در حالی که سیاست یکی از جاذبه‌های دوارن جوانی است که باعث رشد و ارتقای فکری آن‌ها می‌شود و به آن‌ها نشاط می‌بخشد و جوانان را از پوچی و بی‌مسئولیتی باز می‌دارد.

پ) گروهک‌های سیاسی: گروهک‌ها به علت شکست در جذب سیاسی و عقیدتی، بیشترین سعی خود را در ترویج فساد و فحشا گذاشته‌اند و به‌صراحت اعلام کرده‌اند فقط یک راه مبارزه وجود دارد و آن هم مبارزه فرهنگی با اسلام است.

ت) سفارتخانه‌ها: بررسی تاریخی فساد و فحشا در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که خارجیان به‌ویژه سفرا و دیپلمات‌ها و مستشرقان و هسرانشان از اولین کسانی بوده‌اند که باعث ترویج فساد در کشورهای اسلامی شدند، آن‌ها با همسرانشان در مجالس و میهمانی‌های دربار حاضر می‌شدند و حریم شرع و عفت را در عمل زیر پا گذاشتند (تقوی، ۱۳۷۲، ص ۸۶).

بازتاب‌های منفی غرب‌گرایی

غرب‌گرایی در جامعه اسلامی و به‌ویژه در بین نسل جوان، علاوه بر از بین بردن عقائد و حساسیت‌های ملی - مذهبی و ترویج پوچ‌گرایی، موجب گسترش مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی و ده‌ها معضل دیگر می‌شود که برخی آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. کم‌اعتقادی نسبت به دین و سنت‌های ملی: خطرناک‌ترین پیامد رشد غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی، تضعیف عقاید و فرهنگ دینی است، به طوری که آداب و سنن اصیل مذهبی به عنوان خرافات تلقی شده است و به‌جای آن آرمان‌های خاص تلقین می‌شود که فاقد واکنش‌های

ملی - مذهبی است. به این طریق، هویت مذهبی جامعه کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شود و از طرف دیگر، برای جبران خلأ فرهنگی در غرب، هرروزه مکاتب و ایسم‌های ساختگی به وجود می‌آید و اینها به ملل مشرق زمین انتقال می‌یابد و این عناصر فعال جامعه (جوانان) را به اعضایی خنثی و بی‌احساس و احیاناً فاسد و معتاد مبدل می‌کند.

۲. جدایی از اسلام: آموزه‌های اسلامی را که بر پایه تقویت ابعاد معنوی شکل گرفته است، حتی می‌توان از راه تضعیف همین فرهنگ و تقویت مادیت و دنیاپرستی غربی شکست داد و از طرف دیگر، اوج تقابل مادیت و معنویت در انسان در دوره نوجوانی است.

۳. تضاد و دوگانگی اجتماعی: غرب برای اینکه بر ملتها تسلط یابد، اقدام به ایجاد شکاف عمیق بین نسل قدیم و جدید در جوامع شرقی کرده است، به طوری که نسل پیشین، جوان‌ها را بی‌دین و لایبالی تلقی می‌کنند و جوانان بزرگان خود را عقب‌افتاده و مرتجع و خرافاتی می‌پندارند و در نتیجه، شکافی در جامعه ایجاد می‌شود و جامعه به دودسته متجدد و مرتجع تبدیل می‌شود.

۴. از خودبیگانگی: بیگانگی ملل و تمدن‌های شرقی و آسیایی با یکدیگر نیز جزء دیگری از این تضاد و دوگانگی است و منشأ این بیگانگی این است که امید همه تمدن‌های جهان، غرب می‌شود و نتیجه این بیگانگی، بیگانی با خود است و این از خودبیگانگی حس تسلیم و دنباله‌روی را در جهان اسلام پرورش داده و در نتیجه تقلید کورکورانه را نشان تمدن و کمال می‌دانند.

۵. عقده حقارت: امروز غالب مردم مشرق زمین، یک نوع احساس حقارت در خود دارند و این عقده حقارت عامل اصلی عقب‌افتادگی شرق است، زیرا مسلم است مردمی که در خود احساس حقارت کنند، هرگز تلاش برای تجدید حیات خود نمی‌کنند.

۶. پوچ‌گرایی: آنچه متأسفانه در بسیاری از جوانان مشرقی مشاهده می‌شود، حالتی از پوچ‌گرایی غربی است که به صورت بی‌مبالاتی، گذارندن بی‌هدف اوقات جوانی و بی‌رغبتی به تحصیل و کار و حضور در صحنه‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی بروز می‌کند.

۷. تجمل‌گرایی: جوامع شرقی بیشتر از جامعه‌های پیشرفته لوکس پرستند و آزادبودن زنان در جامعه باعث شده است به تظاهر و خودنمایی بپردازند و هر روز مد تازه‌ای بیاورند؛ به طوری که هر ساله لوازم آرایشی که به کشورهای اسلامی وارد می‌شود، افزایش می‌یابد.

۸. مصرف‌گرایی: استعمار وقتی می‌تواند به زندگی‌اش ادامه دهد که مردم مصرف‌کننده کالایش شوند. بنابراین، القائات استعمارگران این تصور غلط را در ذهن ملت‌های جهان سوم به‌وجود آورد که تمدن در مصرف خلاصه می‌شود و شخصیت هر فرد به میزان مصرف او بستگی دارد.

۹. استعمار ادبی: ادبیات غرب امروزه به‌سرعت در شرق نفوذ و گسترش می‌یابد و نه تنها اصالت ادبیات شرق را از بین می‌برد، بلکه آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، اما با مطالعه دقیق می‌توان دریافت در گذشته وضع کاملاً بلعکس بوده، به طوری که ریشه بسیاری از کلمات لاتین به عربی برمی‌گردد.

حضرت امام خمینی (ره) درباره استعمار ادبی می‌فرماید: «فرهنگ ما را طوری کردند که همه چیزمان الان غربی شده، وقتی حرف می‌زنیم حرفمان غربی است، اسم خیابان‌ها را غربی می‌گذاریم، اسم اشخاص را غربی می‌گذاریم و... ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم که این وابستگی روحی ما، از همه چیز بدتر است» (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

نتیجه؛ راه‌کارها و توصیه‌ها

سعی در بخش‌های قبلی بر این بود تا پدیده غرب‌گرایی و انحرافات ضداخلاقی جوانان ناشی از آن را از ابعاد مختلف بشناسیم، و اینک دشوارترین مرحله است، زیرا می‌خواهیم سرنخ‌هایی عرضه کنیم تا دلسوزان جوامع اسلامی با راه‌حل‌هایی مناسب دست یابند و قدمی در بازسازی شخصیت جوانان و احیای ارزش‌های اسلامی و خنثی کردن غرب‌گرایی بردارند.

۱. تعیین استراتژی: همان‌طور که هر کشوری خود را مجبور می‌داند تا در برابر مسائل جهانی و سیاست خارجی خود، استراتژی محکم و باثباتی دارد تا همه موضع‌گیری‌های خود را بر اساس آن استوار کند، باید در مسائل داخلی و به‌ویژه جنبه‌های فرهنگی - تبلیغی هم استراتژی معینی دارد، زیرا فقدان استراتژی به‌منزله رفتن در تاریکی است و همه اقدامات و نسنجیده و احیاناً بی‌فایده است. استراتژی‌های کلی همواره باید توسط متخصصان و برنامه‌ریزان تشریح شود و باعث حفظ وحدت جامعه و پرهیز از مرزبندی سیاسی بین جوانان غرب‌گرا و دیگران باشد. بر پایه استراتژی تعیین‌شده باید به امور ذیل دست زد:

۲. **پیشگیری:** جوان نیروی چرخاننده جامعه است و اگر در حفظ او از انحرافات نکوشیم، باید چندبرابر وقت و نیرو صرف کنیم که البته آثار جزئی داشته باشد.
- (الف) روش‌های پیشگیری یا همان تربیت متعدد است از جمله:
- شرع مقدس اسلام تأکید بسیاری در باب ایجاد زمینه مناسب برای سالم‌سازی جامعه دارد.
 - باید با آشناکردن جوانان با برخی عبارات و محافل مذهبی، شیرینی ارتباط با خدا را به کام آن‌ها بچشانیم، تا در دوران بلوغ با رغبت به انجام‌دادن فرائض مقید شود.
 - در سنین ۷ - ۱۴ سالگی باید نوجوان را به مقررات و عرف مذهبی آشنا کرد و روح فرمانبرداری را در وی ایجاد کرد تا در برابر خدا و خلق شاکر باشد و از طرفی هم به دلیل اینکه در این دوره تأثیر تربیت خانوادگی کم می‌شود و نوجوان از محیط بیشتر نقش می‌پذیرد، باید در جامعه، خدمات فرهنگی - تبلیغی وجود داشته باشد.
 - اگر انسان بتواند از گذرگاه خطرناک بلوغ عبور کند و روح ایمان در او به وجود آید، دیگر می‌توان به تربیت از راه دور بسنده کرد و به نهی مستقیم نیاز ندارد.
- (ب) مربی در پیشگیری باید وظایف زیر را انجام دهد:
- تفاهم: معلم نمونه کسی است که دست جوان را در لحظات دشوار در دست خود نگه می‌دارد و باید مانند دوستی رازدار و برادری مهربان که انسان در کنارش احساس راحتی می‌کند، رفتار کند.
 - شخصیت‌دهی و احترام: وظیفه دیگر اولیا و مربیان در برخورد با جوانان شخصیت‌دهی به آن‌هاست و مربی باید راه‌های صحیح ابراز شخصیت را به جوان بیاموزد.
 - مدارا و تسامح: مربی باید نهایت سعی خود را به کار برد تا احکام الهی که در دوره بلوغ بر نوجوان واجب می‌شود با میل و رغبت انجام شود و با مقدمه‌چینی فراوان و تشویق و ترغیب وی، او را به فرائض دینی و اخلاق اسلامی عادت دهد و اگر خطایی از جوان سر زد بر او سخت نگیرد.
 - عدم اکراه در تربیت: انسان، ارشاد را بهتر از امر و نهی می‌پذیرد؛ بنابراین، اگر بخواهیم او را به کاری وادار کنیم، باید از مسیر خواهش‌های دل وارد شویم.

- تربیت جنسی: نخست، اینکه مربی باید نوجوان را از تغییرات بلوغ آگاه کند؛ دوم، باید از ظهور برخی انحرافات معمولی غریزه جنسی جلوگیری کند و شاید مناسب‌ترین زمان شروع تربیت جنسی، پیش از رسیدن نوجوان به سن بلوغ باشد.

- جشن تکلیف: جشن تکلیف آثار روانی و تربیتی فراوانی دارد، از جمله اینکه اعتماد به نفس او را افزایش می‌دهد، احساس شخصیت و بلوغ عقلی به کودک دست می‌دهد، جوان در می‌یابد که بزرگ شده است و نباید رفتار کودکانه داشته باشد، شروع تکالیف دینی با حلاوت و شیرینی توأم می‌شود.

۳. برنامه‌ریزی: برای برنامه‌ریزی در این زمینه باید به چند چیز آگاهی داشته باشیم:

- شناخت سازوکار دفاعی: در اولین مرحله باید نقاط ضعف دشمن و نقاط قوت خود را بشناسیم، تا از نقاط قوت خویش بر نقاط ضعف دشمن استفاده کنیم و آلا اگر جریان برعکس شود و از نقاط ضعف فرهنگی خود به جبهه قوی فرهنگی دشمن ضربه وارد کنیم که موجب تضعیف مواضع فرهنگی خود و در نهایت، شکست خواهیم شد.

- شناخت ماهیت غرب: اگر بخواهیم از صنعت، علم و تکنولوژی غرب برای نیل به اهداف اقتصادی و توسعه توان ملی خویش استفاده کنیم، به‌ناچار به شناخت فرهنگ حاکم بر آن تکنولوژی نیاز داریم.

- شناخت جوان: در سرشت انسان و به‌خصوص جوان ویژگی‌های متضاد نهاده شده است که در مجموع، حالتی متعادل در وی ایجاد می‌کند. حال اگر برنامه‌ریزان فرهنگی - اجتماعی بینش صحیح نسبت به جوان و رفتارهای او نداشته باشند و منشأ رفتار را به‌خوبی تشخیص ندهند، مسلماً قادر به درمان رفتارهای منحرفانه او نیز نخواهند بود. بنابراین، تشکیل کلاس‌ها و آموزش‌های رفتارشناسی برای همه دست‌اندرکاران امور تربیتی و فرهنگی کشور لازم است.

- نیاز به تخصص: بزرگ‌ترین ضعف طرح‌های اجراشده در جهان اسلام، بهره‌نگرفتن از متخصصان است. بنابراین، باید حداقل از تجارب علمی متخصصان در برنامه‌ریزی استفاده

شود، به‌ویژه مسائل مهمی مانند رویارویی با فرهنگ غرب، که در صورت نداشتن تخصص، آثار بدی به همراه خواهد داشت.

- واقع‌بینی: اگر واقعیت‌های یادشده فراموش شوند، عواقب بدی دارند.

برنامه‌ریزی باید از این ویژگی‌ها برخوردار باشد، از جمله برخاسته از یک استراتژی کلی و معین باشد. قابلیت اجرا و پیاده‌شدن داشته، بر اساس واقعیات و امکانات موجود باشد، از روی شناخت و مطالعه تخصصی، همه جوانب مسأله برنامه‌ریزی شود.

در این زمینه نیاز به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت (روش‌های ایجابی) است:

- ازدواج: روش قرآن کریم بر این است که هر جا نهی و رد می‌کند، بلافاصله راه صحیح را می‌کند و بدان سفارش می‌کند. از آنجا که در جوانان، قوی‌ترین غریزه، یعنی غریزه جنسی وجود دارد. این غریزه ممکن است انحرافات در آن‌ها به وجود آورد. پس باید چگونگی ارضا و راه‌های مشروع آن را هم به آن‌ها آموخت که ازدواج در سرلوحه آن قرار دارد. در این راه خانواده‌ها باید نسبت به تسهیل امر ازدواج و چگونگی تفاهم با فرزندان درباره ازدواج آموزش دهند. آموزش جوانان نسبت به همسرگزینی و ویژگی‌های اسلامی و قانع‌بودن به حداقل در مسائل مادی و چگونگی تفاهم و سازش با همسر و . . . ضرورت می‌یابد. مجرای مناسب تعلیم و آموزش خانواده‌ها به‌طور عمده، رسانه‌های گروهی و مجالس وعظ هستند و از بین رسانه‌های گروهی تنها سینما و تلویزیون می‌توانند در قالب فیلم و سریال راه‌هایی از مسائل کلی و عمومی را به تصویر بکشند، ولی از آن جا که آن‌ها هم با محدودیت مواجهند، بهتر است دوره‌های خاص، با عنوان‌های اخلاق خانواده و بهداشت ازدواج و . . . گذاشته شود. برای حل منطقی بسیاری از انحرافات جنسی و اخلاقی باید علاوه بر سیاست پرهیز از مفاسد با برگزاری آموزش‌های ضروری در زمینه بلوغ از انحرافات اجتماعی جلوگیری کرد، زیرا جوانانی که اطلاعات قبلی از تحول بلوغ و مسائل ازدواج ندارند، نوعاً دچار انحراف و وحشت جنسی می‌شوند. با توجه به ضرورت ازدواج از طرفی و اهمیت تحصیل و کار از طرف دیگر، پیشنهاد می‌شود که هیچ‌گاه به انتظار همه تحصیلات عالی و دستیابی به شغل مطلوب کنیم زیرا این انتظار طولانی، طراوت و نشاط جوانی را از بین می‌برد.

- الگوسازی: روحیه الگوپذیری و تقلید در نوجوانان به قدری است که گاه بدون تفکر و استدلال به راحتی عادات دشوار را بر خود تحمیل می‌کنند و غرب با استفاده از همین ویژگی روحی به تبلیغ غیرمستقیم الگوهای خود می‌پردازد. ما نیز موظفیم به تبلیغ و طراحی الگوهای واقعی خود به جامعه، به‌ویژه نسل جوان بپردازیم. از جمله وظایف خطیر رسانه‌ها در زمینه تربیت نسل جوان، الگوسازی مناسب است و اگر این نیاز از طریق ما به‌خوبی برآورده نشود، الگوهای غرب در جامعه تثبیت می‌شود.

- جلسات مذهبی: تشکیل خودجوش جلسات مذهبی یکی از ارکان حفظ اسلام در زمان طاغوت بود که متأسفانه بعد از انقلاب از رونق آن کاسته شده و بهتر است سازمان تبلیغات اسلامی هر شهر، برگزاری این جلسات را بر عهده گیرد و از امکانات آموزشی خویش، در این زمینه سرمایه‌گذاری کند.

- اعتیاد به مطالعه: ایجاد رغبت به مطالعه در نسل جوان باعث می‌شود که جوان ما بدون زحمتی به دنبال آن برود و به هر حال برنامه‌های ارشادی و تربیتی باید بکوشند این عادت پسندیده را حتی المقدور ملکه و خوی ثانی جوانان سازد به‌طوری که تفریح مطالعه‌شان هم مطالعه باشد.

در این زمینه برنامه‌ریزی کوتاه‌مدتی را به شرح زیر می‌توان اجرا کرد:

- هفته اخلاق: در جامعه اسلامی باید امتیازدهی و تشویق در همه امور وجود داشته باشد و همان‌طور که افراد شاخص و الگو در پیشرفت‌های علمی و صنعتی تشویق می‌شوند در ابعاد اخلاقی و فرهنگی نیز مورد تشویق قرار گیرند. به طوری که در هفته اخلاق، افراد نمونه در حضور دیگران قدردانی شوند.

- تقویت امور تربیتی و انجمن‌های اسلامی: با توجه به حساسیت فعالیت این گروه‌ها باید از نظر مادی و معنوی مورد تقویت و حمایت کامل مردم و مسئولان قرار گیرد.

- مجتمع‌های ورزشی - هنری و فرهنگی: در عصر حاضر که از یک‌سو عصر تنوع‌طلبی شدید و از سوی دیگر، اضطراب‌ها، دلهره و نگرانی‌هاست موضوع سرگرمی و ورزش، ضرورت بیشتری

دارد و ورزش و هنر به شرط اینکه بار اخلاقی پیدا کند، وسیله بسیار مؤثری در تربیت و هدایت اخلاقی جوانان به شمار می‌آید.

به‌کارگیری روش‌های سلبی هم ضرورت می‌یابد. به بیان دیگر، علی‌رغم تأکید بر روش‌های ایجابی، باید توجه کرد که هیچ برنامه مثبت اجرایی نیست، مگر اینکه موانع از سر راه آن برداریم. بنابراین، در مبارزه با فرهنگ غیراسلامی باید به نکات زیر توجه کرد.

۱. عوامل فساد: اگر در بحث‌های پیشین سخن از رأفت و رحمت اسلامی به میان آمد، صرفاً در حق جوانان ساده‌دلی بود که تحت تأثیر فشار غرائز فطری از راه راست منحرف شدند، اما هیچ‌گاه نباید در حق سردسته‌ها و رواج‌دهندگان اصلی فساد ترحمی کرد و با روش‌های قانونی باید مبارزه قاطع با آن‌ها کرد.

۲. سفارتخانه‌ها: برخی سفارتخانه‌های دول خارجی با تردد دیپلمات‌ها، و حمل و نقل موارد مشکوک، نقش مؤثری در توزیع منکرات دارند که باید کنترل دقیقی نسبت به آن‌ها داشت.

۳. گروه‌های مذهبی وابسته و گروهک‌ها: گروهک‌های ضداسلامی و برخی اقلیت‌های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت از جمله عوامل دشمن هستند که مسلماً در بسیاری از جریان‌های فساد در ایران و جهان اسلام مؤثرند. پس باید برخورد قاطع و همه‌جانبه با آن‌ها کرد.

۴. نظارت عمومی: مراقبت و نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین لوازم سالم‌سازی محیط هستند که ترویج آن باید جزء برنامه‌های درازمدت فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد، زیرا افراد یک جامعه مانند مسافران کشتی‌اند که همگی موظفند از همه اختلالاتی که موجب فرورفتن کشتی می‌شود، جلوگیری کنند (تقوی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲).

منابع و مأخذ

۱. آرمسترانگ، کارن (۱۳۹۶). بنیادگرایی. ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: حکمت.
۲. امام جمعه، سیدجواد، رهبرقاضی، محمدرضا، و مرندی، زهره (۱۳۹۲). تحول گفتمان هویت در ترکیه از کمالیسم تا اسلام‌گرایی. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱ (۳)، ۴۵-۷۲.
۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰). *پیامدهای مدرنیت*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
۴. بیات، عبدالرسول، و همکاران (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۵. تقوی، علی محمد (۱۳۷۲). *اسلام و ملی‌گرایی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. تقوی، علی محمد (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*. تهران: امیرکبیر.
۷. رئوف، عادل (۱۳۹۶). *رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام خمینی (ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (ره).
۸. زرشناس، شهریار (۱۳۸۱). *مبانی نظری غرب مدرن*. تهران: کتاب صبح.
۹. شفیع، نوذر، و صادقی، زهره (۱۳۸۸). *شرق‌شناسی ادوارد سعید و جایگاه اسلام در مقابل غرب*. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱ (۱)، ۱۲۵-۱۵۴.
۱۰. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۳). *بررسی مبانی فرهنگ غرب*. قم: بوستان کتاب.
۱۱. عادل، حداد (۱۳۶۴). *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*. تهران: انتشارات سروش.
۱۲. فولر، گراهام، و لسر، یان (۱۳۸۴). *احساس محاصره: ژئوپلتیک اسلام و غرب*. ترجمه علیرضا فرشچی و علی‌اکبر کرمی، تهران: دافوس.
۱۳. کاشانی، مجید (۱۳۸۰). *غرب در جغرافیای اندیشه*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۴. کچوئیان، حسین (۱۳۸۳). *تجدد از نگاهی دیگر*. تهران: سینا.
۱۵. کریمی، ح (۱۳۸۹). *غرب‌گرایی و غرب‌زدگی*. *روزنامه رسالت*، شماره ۷۱۴۷.
۱۶. ملا، سلیمان (۱۳۹۱). *اسلام و نفی خشونت و افراط‌گرایی*. تهران: نشر احسان.